اولین عکس العمل که مهمترین وجدی ترین برخورد گفته میشود ، پیدایش یک روش جدید و فوق العاده منفی رسمی در قبال نهضت های مختلف محافظه کاران و بنیادگرایان اسلامی در ماورای مملکت در سال ۱۹۸۰ بود .

تا شروع جهاد افغانستان ، مقامات روسی ، از پخش نفوذ جهانی بر مردم ترکستان روس جداً جلوگیری میکرد و مطبوعات روس در صورت ضرورت نفوذ مند روسی را عوامل امپریالیزم غرب و صیهونیزم معرفی مینمود .

تا آغاز سال ۱۹۸۲ ، تمایل به این امر که تنها دنیای غرب به منافع روس خیانت می ورزد و یگانه مرجعی که از بی ثباتی اسلامی در روسیه بهره برداری میکند دول غربی است ، دفعتاً تغییر کرد . اکنون نفوذ گروههای اسلامی خاورمیانه است و فکر می شود که نفوذ این نهضت نسبت به همه عوامل دیگر برای ثبات و

استقرار روسیه خطرناکتر تلقی میگردد.

عدهٔ از مبصرین روسی وقتی از سازمان های اسلامی که البته ثبات روسیه را به خطر مواجه میگردانند، نام میبرند، مجاهدین افغانستان را در راس همه گروپ های اسلامی قرار میدهند وجمعیت اسلامی و حزب اسلامی هردو در ردیف اول قرار می گیرند. همچنان مسلمانان مصری و سوری اخوان المسلمین و گروپ های مهاجرین ترکستانی و قفقازی که در کشورهای اسلامی بسر میبرند وبالاخره بنیادگرایان ایرانی نیز درین قطار محسوب میگردند. همه این سازمان ها محکوم به این هستند که پروپاگند های تخریبی شانرا متوجه آسیای مرکزی گردانیده اند. درجمله این دستگاه های تبلیغاتی رادیو گرگان، رادیو تبریز، رادیو ارومچی (سنکیانگ) را میتوان در ردیف اول حساب کرد. این سازمان ها همچنان متهم اند که اوراق وکست تبلیغاتی را به جمهوریت های مسلمان آسیای میانه قاچاقی انتقال

میدهند .

دبارهٔ نگرانی وتشویش روس چگونه میتوان ، توضیح داد ؟

این مطالب تا چه پایه واقعیت دارد ؟ به عبارت دیگر تبلیغات خارج چه گونه اثراتی در بی ثباتی نظام روس وارد میکند ؟ واقعاً یک سوال مشکل است . من « نویسنده » فکر نمیکنم که پاسخ این سوال را درحال حاضر داده بتوانم اما یک نکته روشن است :

روشنفکران مسلمان روسی در قفقاز وآسیای مرکزی دریک دنیای بی تفاوتی زندگی می کنند . مارکسیزم لیننیزم که لا اقل بیش ازنیم قرن درگوش آنان تبلیغ شده شاید یک ایده لوژی جالبی گفته می شد و تا سال ۱۹۲۰ این دلچسپی وجود داشت ولی با مرگ استالین این علاقمندی از بین رفت زیرا یک ایده الوژی کهنه ، حوصله شکن واجنبی و فوق العاده بی تأثیر بود که از مراجع مبالا بر مردم تحت اشغال تحمیل میگردید .

شواهد انکار ناپذیری در اختیار داریم حاکی از آنست که این طبقه روشنفکر مشتاقانه تلاش می ورزند راهی بسوی جهان خارج پیدا کنند. البته دنیای خارج برای آنان جهان غرب نیست بلکه عبارت از یک کشور مسلمان است که ایده ال دینامیک و اصیل داشته باشد ایده الوژی که افراطی راست وگرایش به جهت انقلابی داشته باشد ولی ایده الوژی مارکسیتی لیننستی را مردود می شمارند. به این لحاظ مسلمانهای روس درمقابل نفوذ از ماورای سرحد خیلی آسیب پذیرند.

مخصوصاً مقاومت مجاهدین افغان که دارای تحرک ودینامیزم معنوی اسلامی است. با مقایسه با ناتوانی وعجز سیاسی و اینک شکست ماشین جنگی روس اثرات این نفوذ را در نهاد مسلمانان روس عمیق ترمیگرداند.

مامیتوانیم اثرات پروپاگند ماورای سرحد را برمسلمانان روس با ارائه یک مثال جالب خوبتر مجسم گردانیم :

در سال ۱۹۸۳ برخی ازگروپهای مجاهدین مخصوصاً جمعیت اسلامی افغانستان به اشاعه نشرات دینی بزبان روسی برای آسیای مرکزی روس آغازکرد. این نشرات که ما درپشاور آنرا دیده ایم از آثاربنیاد گران عرب و پاکستانی ازقبیل علامه سیدومحمد قطب و ابوا علی مودودی استفاده شده وهم چنان برخی کتب مبادی دین اسلام ازقبیل چگونه نمازخواند نیز به لسان روسی طبع شده بود که جامعه ترک و ایرانی آسیای مرکزی روس ازآن استفاده می توانستند.

تقریباً یک سال پسانتر، درجون ۱۹۸٤ مطبوعات روس ازشهر قرغزکه چند هزارمیل ازسرحد افغانستان فاصله دارد راجع به این نشرات که بصورت مخفی و زیر زمینی در قرغز پخش میشد گزارشهای به نشرسپرد و چند هفته پسانتر در ازبکستان، دریک نشریه دیگر ازیکی خبرهای مبنی بر پخش وتوزیع این رساله ها با تفاوت اینکه به لسان ازبکی برگردانده شده بود، گزارش

داد. برپایه این گزارشها، جزوات یاد شده در وادی فرغانه و شهرهای سمرقند، تاشکند و بخارا و داخل قلمرو ازبک و قرغز توزیع و در دسترس علاقمندان آن قرار داشت. اثرات روانی جنگ مجاهدین کاملاً در نهاد مسلمانان این سرزمین ها مشهود بود و در ترکستان روس موثریت و سازماندهی متشکل آن دیگر یک واقعیت بشمار میرفت. شاید این بعنوان نخستین برخورد جنگ درین منطقه پذیرفته شود.

دومین تحول ناگهانی در آسیای مرکزی روس بعد از سال ۱۹۸۰ آغاز تبلیغات جدی ضد اسلامی بود وبدنبال این تبلیغات وسیع یک سلسله کتب و رسائل ضد دین اسلام بزبان های ترکی و قفقازی وحتی به زبان روسی منتشر گردید. در سال ۱۹۸۰ بیست و هشت رساله ودر سال ۱۹۸۲ سی وهفت ودر سال ۱۹۸۳ پنجاه ودو رساله بطبع رسید. ولی شمار کتابهای که زیر همین منظور در سال ۱۹۸٤ به طبع رسیده برای ما درست معلوم نیست. شاید تعداد نشرات

ضد دین درین سال به یکصد نوع بالغ گردد. این کتابها همه در آسیای میانه و به تمام زبانهای متداول آن کشور طبع گردیده است.

اکنون این اوراق در جامعه ازبک، ترکمن، قرغز قزاق، تاجک و تاتار وحتی بزبان روسی مخصوصاً در شمال قفقاز میتواند میسر شود. انگیزه اساسی این تلاشهای تازه ضد اسلامی و پخش مقالات در رسانه های گروهی آسیای میانه روس را میتوان چنین بر شمرد:

۱ـ آشتی ناپذیری ایده الوژی اسلام ومارکسیزم.
۲ ـ عادات جدی، عنعنات و رواجهای اسلامی که روسها آنرا نفرت انگیز میدانند.
۳ـ گرایش خطرناک بنیادگرایان اسلامی چونکه بنیادگریان اسلامی دارای کرکتر مخصوص ضدسوسیالیزم میباشند ودر کنار نهضتهای بنیادگرایان، متصوفین مخصوصاً قادریه ونقشبندیه درشمال قفقاز وترکستان

خیلی فعال هستند . علاوه برآن خصوصیت نشرات ضد اسلامی بعد ازجنگ درافغانستان تغییرات بسیارنموده است .

قبل از سال ۱۹۸۲ نشرات ضد دین مخصوصاً متوجه غیرعلمی بودن طبیعی همه ادیان بود که البته رواجها سنن وعادات اسلامی نیز درین قطار می آمد ومقایسه اختلاف اخلاقی که بین سوسیالیزم واسلام وجود دارد. ولی امروز این پالیسی نشراتی تغییرکرده ونشرات روسی بیشترهم خود را به سازمان دهی مجدد ، اقدامات ضد اسلامی پخش و توسعه تعلیمات بیدینی وسازش نا پذیری مطلق بین اسلام وسوسیالیزم متمرکز ساخته است .

بعبارت دیگر به اصطلاح « بحث وجدل علمی» بر طبیعت اسلام که تا سال ۱۹۸۲ درمطبوعات روس رواج داشت شکل کار خود را عوض کرد و به شیوه دوره ستالین بازگشت . چنانکه بر روحانیون و

« لغو طبعیت طبقاتی » اسلام مستقیماً حمله میکنند .

طبعاً خیلی وقت است اگر قضاوت شود که حکومت گورباچف این ستراتیجی ضد اسلامی را در تشرات روس تغییر خواهد داد و یا خیر ؟

ولی چنین مینماید که مسکو در برابر اسلام سیاست دو پهلو را در پیش گرفته است . باین معنی که در خارج مملکت از اسلام طرفداری و به حمایت آن سخن میگوید و در داخل کشور منتهای خصومت و دشمنی خود را علیه اسلام روا میدارد. بنظر میرسد که کریملین نشینان بر سبیل روش اسلاف خویش ازین رویه پیروی خواهند کرد و معتقد اند که تعقیب این پالیسی هم ممکن است وهم افکار عامه جهانیان را از آن همه جفایی که در داخل خاک روسیه برمسلمانان روس میگذرد منحرف میگردانند .

ما شواهد معتبری در دست داریم که نشان میدهد این پالیسی دنبال میشود و در آینده نیز دنبال خواهد

گردید . ازینکه این روش تا چه حد قرین موفقیت
خواهد بود سوال دیگری است .

سومین و تازه ترین انکشاف که با شروع جنگ
در افغانستان رخ داده تغییر دراماتیکی در نشرات سیاسی
و تاریخی جمهوریت های مسلمان آسیای مرکزی
است . در سال ۱۹۸۱ از تاکید بر روش کلاسیکی و
عنعنوی که بر مبنای دوستی ملیت های روسیه خاصتاً
بین روس به مثابه « برادر بزرگ » و برادر مسلمان
استوار بود ، صرفنظر بعمل آمد و تبلیغ تسخیر
نا پذیری اردوی سرخ و دولت روس جای آنرا
گرفت . از سال ۱۹۸۲ به بعد تعدادی زیاد کتب،
رسایل و مقالات طبع و توزیع گردید که هدف اساسی
آن توضیح مسلهٔ جنگ قفقاز و سرکوبی نهضت -
بسمچی ها در ترکستان در سال ۱۹۲۰ بود.

از انگیزه اساسی این نشرات مورخین به خوبی
باخبرند و آن این است که روسها میخواهند دو

اثرات جنگ در افغانستان و انقلاب اسلامی ایران بر جامعه مسلمان روسیه که امروز شمار آن به پنجاه میلیون تن بالغ میگردد و از ۷۵ فیصد تا ۸۰ فیصد آنرا جمعیت ترک تشکیل میدهد، چگونه است ؟

در طی چند سال اخیر، این سوال در غرب وبالخاصه در ایالات متحده امریکا درمیان کارشناسانی که پرابلم های ملیت ها را در روسیه مطالعه میکنند، مورد بحث ومناقشه جدی قرار گرفته است .

منابع روسی طوریکه در اکثر موارد، عادت دارد اطلاعات ناقصی نشر میکنند، برخی از ناظرین غربی بدین نظریه اند که عدم ثبات در خاورمیانه، درسرحدات روسیه اثرات عمیقی بر مسلمین روسی وارد کرده نتوانسته است . بدلیل اینکه مسلمانان روس در جهت عصری شدن وپیشرفت اجتماعی وتحکیم روحیه دنیاداری حالت پیشرفته تری دارند .

موضوع را در خاطر مردم قفقاز و ترکستان زنده گرداند:
یکی اینکه اردوی زار روسیه قفقاز را جزو قلمرو امپراتوری روسیه کرد و اردوی سرخ نهضت بسمچی ها را خفه نمود و به این ترتیب ماشین تبلیغاتی روس به دسته های که در آسیای میانه با مجاهدین افغان همدردی دارند ومیخواهند در مبارزه بعدی شان از مجاهدین افغانستان الهام بگیرند اخطار بد هند و بگویند که آرام باشید ورنه خورد وخمیر خواهید شد.

نتیجه مستقیم روش جدید وخشن روسیه علیه مردم ترکستان و علیه آثار اسلامی تلقین تظاهر قوت و نیرومندی اردوی سرخ و دستگاه کا، جی، بی در برابر مسلمانان روسیه است.

درحالیکه قبل برین بین ملیت های مختلف روس، سرود برادری و اخوت نواخته می شد، چنانچه از سال ۱۹۸۲ واضحاً مشاهده میکنیم که بین روشنفکران ترکستان و قفقاز کم یا بیش تمایل ضد روس علناً

ملاحظه میگردد و شعار برادر بزرگ از دفتر تبلیغات روس برچیده شده است. زیرا حالا وقتی برادر بزرگ گفته می شود همه متوجه برادران مجاهد و قهرمان افغان میگردند. چنانچه یک عضو عالیرتبه حزب کمونیست قفقاز در سال ۱۹۸۲ به یک مهمان خارجی گفته بود:

«نهضت افغانها برای ما یک بارقه امید است.»

خلاصه اینکه با شروع جنگ در افغانستان مناسبات داخلی مسلمانان روس کاملاً تغییر کرده است. به این معنی که حالت بی تفاوتی و بی علاقگی وشکیبایی جای خود را به یک تشنج بین فرقه ها و اقوام سپرده است. رسانه های گروهی روس نیز تبلیغات کلاسیک خود را که عبارت از منافع مشترک بین روس و مسلمانان در قرن ۱۹ و ۲۰ به تسخیر ناپذیری اردوی روس تبدیل کرده است و پیام ماشین تبلیغاتی روس کماکان حاکی است که: «ما همیشه جزو یک خانواده هستیم» و در مطبوعات روس مکرراً این شعار به چشم میخورد:

روسیه دستگاهی است که فقط راه یک طرفه دارد و — امکانات بازگشت در آن موجود نیست، خواب آزادی را نه بینید وکوشش نکنید که از افغان ها تقلید نمائید.

چون در کشورهای مجاور مسلمان، اعمال خشونت باری صورت میگیرد واز طرفی گروههای مسلمانان بنیاد گرا و تمایلات ایده الوژیکی و سیاسی جدید عرض اندام میکند که کم و بیش در داخل خاک محصور روس برای مسلمانان رنگ وبوی تازه ای بشمار میرود، چنین - مینماید که مناطق جنوب یواش یواش ثبات واستقرارسیاسی خود را از دست میدهند، نیم قرن تمام پرده آهنین در اطراف روسیه کشیده شده بود وان نفوذ هرگونه ایده الوژی غیر کمونستی جداً جلوگیری بعمل می آمد ولی اکنون چنین می نماید که آسیای میانه روس ابستن دگرگونی وحوادث تازه ای میباشد وما باید به این واقعیت مستشعر باشیم که این بی ثباتی آغاز یک پروسه طولانی است که یقیناً به مرحله سقوط امپراطوری روسیه

هنوز نرسیده ایم بلکه این پروسه آهسته راه تکامل خود را می پیماید و این تغییر را ما بخوبی میتوانیم درجامعه آسیای میانه روس واضحاً مشاهده کنیم وآنزا میتوانیم چنین خلاصه کنیم :

دلیل اول : درخلال پنجسال گذشته ، نسبت به پاره عللی که انگیزه پیشرفت تخنیک درقدم اول این انگیزه قرار دارد وبمیان آمدن لوازمی ازقبیل کست، ویدیو کست ونشرات متعدد ونهایت قوی رادیویی ازماورای سرحد روسیه بود که در اثرآن پرده آهنین بلافاصله فروافتاد. نتیجه این شد که مسلمانان روس تازه متوجه شدند که آنان به دارالاسلام وامت«۸۰۰ » میلیونی مسلمان تعلق دارند نه به امپراطوری روس که ازطرف حکمداران روس اداره میشود وکمی بیش از ۱۵۰ میلیون جمعیت را تشکیل میدهند واین سوال خلق شده است که یک جامعه کوچک روسی چگونه می تواند دربرابر هشت صد میلیون برادر وهم دین

مسلمان، حق نمایندگی و تمثیل داشته باشد.

دلیل دوم: روشنفکران مسلمان روس الحال فهمیده اند که باید در مقابل «برادر بزرگ روس» مقاومت صورت بگیرد. مثلاً قوای مقاومت افغانها، که اینک وارد هشتمین سال خود می شود، ذریعه اردوی سرخ درهم نشکسته و هیچ نشانهٔ از فیروزی قوای روس بچشم نمیرسد و مسلمانان ترکستان روسی به این نتیجه میگرایدکه این جنگ یعنی جنگ مجاهدین افغانستان علیه قوای روس نسبت قیام بسمه چی ها دیرتر دوام نمود. همچنان میبینندکه ایران، ایالات متحده امریکا را به عنوان «شیطان بزرگ» تحقیر و مسخره کرد ولی البته در سرزمین قفقاز وقتی شیطان بزرگ میگویند مراد آنان کشورهای اروپای غربی است آنان پیش خود فکرمیکنند درصورتیکه ایرانیها در راندن ابرقدرت بزرگ توفیق یافتند پس ما چراکه ترک نژاد و نسبت به ایرانیها نیرومندتر و دلاورتر هستیم نتوانیم یک.

دوزیوغ روس را از شانه خود دور بیندازیم ومصیبت روس را از سر خود دفع کنیم ؟

دلیل سوم : اسلام بصورت عنعنوی، اعم ازصنف بنیادگرا ویا معتدل باز هم معناً نسبت ایده الوژی مارکسیزم لینینزم، که جوانتر ویک پدیده نو است، نیرومند تر و دینامیک تر است. اسلام نیروی بزرگ بوده واز یک روحیه نظم ودسپلین وجدائی ومعنوی سرشاری برخوردار است که مسلمانان ازآن اطاعت میکنند درحالیکه حزب کمونست روس با ایده الوژی بیروکراتیک وسران پیر و سالخورده هرگز چنین مزایائی ندارد. مسلمانان روسیه به این امر کاملاً آگاهند که اگر حزب خلق وپرچم ازحمایت روس محروم شوند، درمقابل قدرت سرشار معنوی مجاهدین حتی یک روز هم نمیتوانند پایداری کنند. گذشته ازآن انتباه عمومی خاصتاً در قفقاز برین اصل استوار

است که آیت الله ها در ایران بدون مشکلات حزب
توده را که بدون تردید با سابقه ترین و قویترین
حزب کمونست در خاورمیانه بحساب میرفت توانستند
تار و مار کنند به این ترتیب در آسیای میانه و قفقاز
یک امیدواری جدید که حزب کمونست روسیه پایدار
نیست و انشاء الله روزی جای آنرا یک پدیدهٔ غیر
کمونیزم خواهد گرفت درحال آبستن است .

دلیل چهارم : درجمله نتایج ناشی از فهم جدید
یکی هم احیای عنعنه و سنت گذشته در مورد رجحان
« میرها » بر روسها است . این پروسه کرکتر خود را
اخیراً تغییر داده است - بدین معنی که قبل از سال ۱۹۸۰
بر شیوه ادبیات گذشته اتکا میشد ولی بعد از سال
۱۹۸۰ بیشتر به مسایل سیاسی ونظامی و افسرانیکه
موجب شکست روسها شده اند از قبیل تیمورلنگ در
آسیای مرکزی و امام شامل در قفقاز معطوف
گشته است ، احساسات ملی گرائی وضد روسی بصورت

علنی به مشاهده میرسد .

بالاخره زمامداران روس عقیده دارند که حوادث ایران و افغانستان به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم ، الهام بخش علاقمندی شدید مسلمانان روس به عظمت وجلال دین اسلام و راه و رسم زندگی و کلتور سنتی شمرده میشود و واقعاً مظاهر این تجدیدگرایش بسوی دین اسلام را در طی پنج سال اخیر و در همه جمهوریت های مسلمان نشین روس حتی در تاتارستان وباشقرستان که از سرحدات افغانستان و ایران فاصله زیاد ، دارند به وضاحت میتوان مشاهده کرد.

در پایان میخواهم به خاطر شما برسانم که جهاد افغانستان و ظهور بنیادگرایان و محافظه کاران در بقیه جهان اسلام بر طرز تفکر مسلمانان روسیه اعم از مسلمانان مقیم تاشکند و یا باکو ، که دگر پرده آهنین آنان را از نفوذ نهضت اسلامی باز نمیدارد اثر عمیق وارد وجنگ ایده الوژیکی را به بار آورده است . باین معنی

که جنگ بین ایده‌الوژی اسلام و مارکسیزم، لیننیزم آغاز یافته و اثرات آن در یک مرحله طولانی زمان در سراسر جمهوریتهای مسلمان روس گسترش خواهد یافت. برای اینکه به عمق این موضوع خوبتر متوجه شویم، باید این حقیقت را در نظر بگیریم که در آسیای مرکزی روسیه، مارکسیزم را بحیث یک فلسفه بین‌اللملی مشاهده نمی‌کنند و یا دکتورین اقتصادی آنرا در یک مملکت دیگر قابل پذیرش نمی‌پندارند چنین فهمیده شده است که این یک تخنیکی است که روسها حاکمیت خود را میخواهند حفظ کنند و آنرا یک دکتورین خالص روسی میشمارند لهذا اختلاف بین ایده‌الوژی اسلام و مارکسیزم یک منازعه کاملاً فلسفی نیست بلکه صبغهٔ ملی نیز دارد.

وقتی شما از یک تن ترکستانی بپرسید:

روسها کیستند؟ نخستین عکس العمل او این خواهد بود که آنان کافران هستند.

چهارده سال دیگر نمانده است از جمله تقریباً سه صد میلیون جمعیت روس هفتاد و پنج میلیون آن مسلمان خواهد بود ویا به عبارت دیگر از هر چار نفر تبعه روسی یک نفر آن مسلمان خواهد بود واز هر پنج نفر در مجموع جمعیت روس ، یک نفر آنرا ترکی تشکیل خواهد داد.

گفتار دوم

پروفیسر دکتور شانتل لمرسیر

طوریکه ملاحظه میکنید هنوز هم از همان اصطلاح سابقه استفاده میکنند. به عقیده من احمقانه خواهد بود اگر فکر شود که یک نیروی ایده الوژیکی اگر یکبار در ذهن جا گرفت میتوان به آسانی آنرا عوض کرد ولو که روسها درجنگ افغانستان کدام فیروزی هم بدست آورده بتوانند.

نفوذ تدریجی و مرتب بیگانه در ترکستان وقفقاز اینک آغاز یافته است و مشکل است حتی من میگویم نا ممکن است که زعامت روس از رخنه گری این نفوذ بتواند جلوگیری کند.

درجهان امروزی راهی وجود ندارد که پرده آهنین برا فراشت وجلو ورود کست ویا نشرات رادیوئی را گرفت ویک جامعه پنجاه میلیونی را نیز نمیتوان قتل عام کرد.

برای اینکه این تحول را بتوان بهتر ارزیابی کرد باید بخاطر سپرد که درسال «۲۰۰۰» میلادی که فقط

اگر ما بد نظریات این کارشناسان ارج قایل شویم در آن صورت تلاش روسها برای بیگانه ساختن مسلمانان ترکستان و قفقاز از عقاید اسلامی و یا ملیت ترکی شان با موفقیت وسیعی روبرو شده خواهد بود و ترکستان روسی از یک روسی عادی تفاوت زیادی نخواهد داشت.

یک عده ناظرین دیگر، بشمول نویسنده این مقاله عقیده دارند که اسلام بعد از تقریبا هفتاد سال، پیکار برای بقای خود هنوز بنیاد اساسی و اصلی خود را که هویت ملی را تشخیص میدهد، حفظ کرده است و به این ترتیب این حالت شامل همه ملیت های ترک ایرانی میگردد که در ترکستان روسی و قفقاز بسر میبرند و اگر قضیه طوری است که ما فکر میکنیم، پس نامعقول است اگر بگوئیم تا آرائی های که در سرحدات جنوب روسیه درجریان است بالای مسلمانان روسیه بی تاثیر بماند.

ما معتقدیم و شواهدی ثابت در دست است که

چندی قبل ، فکر میکنم سال ۱۹۸۱ بود ،که یك ژورنالست غربي در روز نامه ، نیو یارك تایمز مقاله ای نوشته وتو ضیح کرده بود که روسها در افغانستان ، جنگی راپیش می برند که میتوان بدان (یك جنگ تجربه و آزمایش) نام داد . عقیده این کارشناس از طرف بعضی ازتحلیل گران دیگر غربی تائید گردیده،به نظر آنان جنگ افغانستان تاثیر ناگواری براقتصاد روس وارد نمیکند واثرات سوء سیاسی نیز برجامعه روس نمی گذارد واین جنگ یك بحران اخلاقی رانیز بار نمی آورد زیرادر روسیه افکار عامه منعکس نمیشود . همچنان تلفات روس درین جنگ از ۲۰ تا ۳۵ هزار ضایعات در مقابل ۲۶۰ میلیون نفوس روسیه نسبتاء اغماض پذیراست وپروپاگند روسیه موفق شده است که جنگ افغانستان را نه تنها در خود مملکت بلکه درسایر نقاط جهان

نیز به بوته فراموشی بسپارد . دیگرکسی نیست
که به حق افغانستان توجهی کند .

این کارشناسان علاوه میکنند که به این ترتیب
روس ها میتوانند جنگ را لا یتناهی دوام بدهند بدون
اینکه ثبات واستقرار دولت را با خطر مواجه
گردانند .

من شخصاء نمیتوانم این چنین نظر یه راکه
بسیار ساده فکر میشود بپذیرم و عدم توافق من
درین مورد بیشتر بر اوضاع و شرایط مشکوک
حاکم بر آسیای میانه روس اتکا دارد .

به منظور اینکه ببینیم جنگ در افغانستان
برای روس غیر اقتصادی نیست بهتر است مختصراء
به تحلیل سه نکته ذیل بپردازیم :

۱ـ آیا مردم آسیای میانه روس در باره
جنگ درافغانستان تا چه اندازه معلومات دارند ؟
و این معلومات را از چه طریق بدست می آورند ؟

ومقامات روس دربرابراین شرایط جدید که تازه در آسیای مرکزی پدیدارگشته چگونه عکس العمل نشان میدهند ؟

جنگ درافغانستان ازطرف روشنفکران ومردم عوام ترکستان ازنزدیک علی السویه دنبال میگردد و مردم ازانکشافات ان جنگ نسبت به ماسکودرتاشکند یادوشنبه بهتر اگهی حاصل میکنند . معلومات آنان ازچندین طریق تامین میگردد .

طریق اول - موجودیت مسلمانان آسیای میانه وقفقازدرافغانستان ازین لحاظ هیچ عسکر مسلمان روسی درافغانستان ، دیگروجود ندارد . این عساکردرمارچ ۱۹۸۰ بلا فاصله ازافغانستان بیرون کشیده شدند . اما درین کشور ، هنوز هم شمار زیادی از ترجمانان ، میخانیک های پائین رتبه دریوران موتر و غیره که اکثرشان تاجک ، ازبک و تاتار هستند بسرمیبرند . درین سلسله عده

محدودی آیدهٔ کمونستی راپذیرفته ولی اکثریت
زیاد آن با مسلمانان افغان همدردی دارند ما دلایل
انکار ناپذیری از منابع افغانی در اختیار داریم
حاکی ازین است که مسلمانان روسی به مجاهدین
کمك کرده اند . حقیقت این است که دین وارتباط
قومی بین ترکستانی ها وافغان ها بمراتب محکم تر
از وفاداری شان بدولت شوروی است .

طریق دوم - یك تعداد زیاد افغانها درشهرهای
آسیای میانه از قبیل تاشکند ، دوشنبه ، عشق آباد
و الماتا وغیره ، بسر میبرند حسب یك احصائیه دن
حدود ۲۵۰۰۰ جوان افغان درروسیه مشغول تحصیل
اند که اکثریت این تعداد در آسیای میانه متمرکز
اند تا نسبت به روس اروپایی که در ان جا اکثراً
از طرف روسها اذیت میشوند وبه ایشان گفته میشد
اوبیغیرتها ، این جا چه میکنید درحالیکه فرزندان
ما وطن شمارا از تجاوز امپریالیزم امریکا و چین

نگاه میکنند.

افغانهائیکه در آسیای میانه بسرمیبرند عبارت‌اند از محصلین ، انجنیران ، افسران ، نمایندگان سازمان جوانان بشمول نویسندگان وروحانیون .

عده محدودی ازین چهره ها طرفدار روسها هستند وبقیه میکوشند که همدردی خود را با مجاهدین پنهان نگه دارند .

طریق سوم – اگهی مردم ، استماع نشرات رادیو های بیگانه است از قبیل رادیوگرگان ، نشرات شیوخ خلیج فارس ، بی بی سی ، رادیو لیبرتی نشرات رادیوپی جمهوریت مردم چین ازاروچی و امثال ان . برخی ازین رادیو ها خیلی به وضاحت شنیده میشود و بعضی ازین نشرات علاقمندان زیادی دارد وحتی ذریعه‌کست ، تکثیر میگردد . درسال ۱۹۸۲ یک مسلمان قرغزی در ملاء عام از یک دانشمند قرغزی پرسید که آیا آنچه را بی بی سی درمورد جنگ

افغانستان میگوید ، میتوانیم آنرا باور کنیم ؟ وقتی دانشمند قرغزی در پاسخش اظهار داشت که بلی صد فیصد حقیقت دارد . سوال کننده هیجان زده شد .

طریق چارم - مجاهدین ادعا میکنند که نفرات شان سرحد روسیه را خاصتاً درمناطقی که باجمهوریت های ترکمنستان وتاجکستان هم جوار است ، مرتباً عبور می کنند . این ادعای شان ان طرف مقامات عالی رتبه این دوجمهوریت نیز تائید شده مثلاً غفوروف منشی اول حزب کمونست ترکمنستان ، درگزارش مارچ ۱۹۸۱ حزب خود وهمچنان ذریعه جنرالهای مختلف کا ، جی ، بی وقوماندان عمومی گارد سرحدی صحت این موضوع را تصدیق کرده است همچنان از خلال نشرات جراید محلی خطراتی که ناشی از تخریب کاران ، جاسوسان ، بنیاد گران مذهبی اجنت های خارجی که از سرحد عبور میکنند ، متوجه مملکت میشود ، طریق چارم اگاهی مردم تائید میگردد.

بالاخره طریق پنجم - یك تعداد زیاد مسلمانان خارجی از سراسر کشور های جهان که از روسیه دیدن میکنند وقتی با مسلمانان جمهوریت های مسلمان ملاقات مینمایند ، حقایق را باز می گویند وهمه این مدعوین مسلمان ، با رژیم روسیه همدرد نیستند .

پیامی که ازین پنج طریق به آسیای مرکزی ابلاغ میگردد ، انعکاس فزاینده ای می نماید . نخست اینکه روسها برادران وهم کیشان مارا به قتل میرسانند . برای هرکس در آسیای مرکزی ، افغانها را «ما» خطاب میکنند و به روسها «آنان» میگویند .

واینک بعد از شصت سال تبلیغ ضد دینی بار دیگر زمزمه همبستگی پان اسلامیزم اعم از پیوستگی های دینی و قبیلوی ، در دلها بگوش می رسد . گذشته از آن این ذهنیت

در نهاد ایشان ریشه میگیرد که برادر بزرگ (روسها)
دیگر شکست نا پذیر نیستند، می توان آنها را بمبارزه خواست
مقاومت کرد و انشاء الله شکست خواهندخورد.

با ارزیابی این اصل، که جنگ افغانستان بر آسیای
مرکزی روسیه تا چه پایه خطرناک تمام میشود ما
باید این حقیقت را بخاطر بسپاریم که تا دسمبر ۱۹۷۹
این منطقهٔ پرنفوس ذریعه پرده آهنینی که اطراف آن
محکم کشیده شده بود، از امکان نفوذ بیگانگان جلوگیری
می شد. با تجاوز قوای روس بر افغانستان، و برای
نخستین مرتبه، از سال ۱۹۱۷ به اینطرف ترکستان
روسی بروی بیگانگان باز شد بطوریکه دربرابر نفوذ
بیگانه آسیب پذیر بود. شواهد آشکار ثابت ساخت
که نفوذ بیگانگان آزمایشی است که اثر بی ثباتی را درین
منطقه وارد میکند.

مطبوعات محلی روس خطرات ناشی ازین گرایش را
تائید کردند و روسها علاقه داشتند که پیمانه این

اعتقاد ما را حمایت میکند که مفکوره ها و اطلاعات، حتی نظامهای سیاسی و پروگرامها از کشور های مجاور از قبیل افغانستان، ایران و سایر کشور های اسلامی راه خود را به سوی شمال در امتداد سرحدات همچنان ادامه میدهند.

برای اینکه دریابیم که این امر چگونه نفوذی درحال و آینده آسیای مرکزی روسیه وارد میکند میخواهم بشما حقایق چند را که به مناسبات بین آسیای مرکزی روسیه و افغانستان که یقیناً همه از آن آگاه هند و ارتباط میگیرد بازگو کنم:

در دسامبر ۱۹۷۹ وقتی اردوی روس بر افغانستان لشکرکشی کرد مسلمانان ترکستان اوزبک و ترکمن از ۳۰ تا ۴۰ فیصد مجموع اردوی روس را در زمین سوقیات تشکیل میداد. البته افسران آن همه از روسیه و اوکراین بودند.

درماه مارچ ۱۹۸۰ یعنی درست سه ماه ازین

خطر را کاهش دهند .

گرایش ها را میتوان چنین خلاصه کرد :

گرایش نخست : احیای احساسات دینی به اشکال مختلف ، مخصوصاً زنده شدن این احساسات درجمهوریت های مجاورافغانستان وایران از قبیل ترکمنستان ، تاجکستان وآذربایجان بیشتر دینامیک وقوی است.

گرایش دوم : فعالیت مجدد نهضت اخوان المسلمین در برخی ازجمهوریت ها. روسها بروز این علایم رافوق- العاده خطرناک میدانند وآنرا با نفوذ خارجی ارتباط میدهند.

گرایش سوم : برای نخستین مرتبه نشر موعظه یک مسلمان بصورت تحریری ونوارکه لهجه تشدید آمیز ضد روسی دارد.

گرایش چهارم : پیدایش مجدد آیده الوژی پان تورکیزم وپان اسلامیزم بین برخی از روشن فکران محلی که همبستگی ترکهای مسلمان را با مسلمین جهان خارج منعکس میساند.

گرایش پنجم : علاقه شدید و کاملاً تازه به کارروائی اجداد و نیاکان شان که با روس جنگیده اند ویا دربرابر سلطه روس مقاومت از خود نشان داده اند . مقالات متعددی در مطبوعات روس طبع و از مساعی مختلف — « دشمنان مردم » یاد شده که خاطرات اشخاص مانند قربان مراد اهل ترکمنستان و اوزون حاجی و امام گوت سنیکی از داغستان و یا زعمای بسمه چی ازبکستان وقرغزستان و امثال آن بار دیگر در اذهان زنده می سازد.

بالاخره کرکتر مطبوعات در آسیای مرکزی بعد از تجاوز شوروی به افغانستان خیلی تغییر کرده است. نغمه سنتی و عنعنوی « دوستی لیننستی » بین خلقهای روسیه حالا جای خود را به اردوی شکست ناپذیر سرخ وقهرمانیهای کا، جی ، بی داده است .

عده از مسلمانان روس به سیاحین خارجی گفته اند که مقاومت برای ایشان یک بارقه امید است. اگر این جنگ را ببازند عین برخوردی را در آسیای مرکزی

ازخود بجا خواهد گذاشت که جنگ روس وجاپان وقیام ملی علیه امپراطوری تزارها درسال ۱۹۰۵ بجا گذاشته است .

جنگ افغانستان برای روسیه خیلی پرمصرف وگران است ودرعین حال خطرناک هم هست . این جنگ باید هرچه زودتر خاتمه یابد و فیروزی روسها در آن تامین شود. اما اینکه روس چگونه درین جنگ فیروز می براید پرسش علیحده ایست . شکست درین جنگ و یا یک کاهش کوچک در راه فیروزی در آسیای مرکزی روس پیامهای ویران کنی خواهد داشت .

این شرایط نتیجه غم انگیزی برای روسیه ارمغان می آورد و روسها را وا میدارد که از افغانستان خارج شوند. (آن هم درصورتیکه اراده برای خروج قوای خود داشته باشند که آنهم درشک است) ولی عملاً غیر ممکن است، به دلیل اینکه اخراج قوای روس از افغانستان برای مردم ترکستان مفهوم شکست

AFGHAN WAR AND SOVIET CENTRAL ASIA

Written by

Prof. Dr. Alexandre Bennigsen

and

Prof. Dr. Chantal Lemercier

Translated in Dari

and

Published by

AFGHAN JEHAD WORKS TRANSLATION CENTRE

No. 3

March 1987
Peshawar Pakistan

روس را افاده خواهد کرد وهیچ نوع پروپاگند و
تبلیغات درست واخفای آن سودی نخواهد بخشید.

سوقیات سپری نشده بود که تقریباً تمام سربازان مسلمان، ازجبهات جنگ افغانستان خارج ساخته شدند. ما شاید پوره مطلع نباشیم که درطی این دونیم ماه چه حوادثی اتفاق افتاد ولی یک نکته روشن است که ازنظر قوماندانی اعلای روس عساکر مسلمان روسی غیرمطلوب تشخیص داده شدند.

حقیقت امرازچه قرار بود ؟ برخی شواهدموجد است دال براینکه درشهرهای افغانستان ، احساسات اخوت و برادری تجلی نمود چنانکه ازجنگ امتناع ورزیدند وده ها قضیه مربوط به فرار سربازان موجود است.

<u>دلیل اول</u> : افسران روس متوجه گردیدند که عسکرترکستانی ومردم بومی افغانستان میتوانند باهم صحبت کنند بدون آنکه پای افسر روسی درمیان باشد وکنترول این امر نیزخیلی دشوار بود زیرا ، عده محدودافسران، روسی درافغانستان وجود داشتند که به لسان اوزبکی

ویا تاجیکی صحبت می نمودند .

دلیل دوم : با وصف اخراج سربازان مسلمان روس از افغانستان باز هم هزاران تن ترکستانی ، عمدتاً اوزبک وتاجک به حیث رانند‌ه ، ترجمان وکارگر در قطعات و جا های دیگر باقی ماندند وبعد از پنج سال جنگ هنوز هم اکثریت شان با مجاهدین همدردی داشتند.

دلیل سوم : من این است که امروز وخصوصاً ازسال ١٩٨٤ به اینطرف جمهوریت های جنوب آسیای مرکزی روسیه از قبیل ازبکستان ، تاجکستان وترکمنستان درجنگ روس علیه افغانستان ، مستقیماً درگیرند. بطوریکه شما آگاه هستید پایگاه برخی از قوای هوائی روس ، درافغانستان نی بلکه درجنوب ازبکستان روس قرار دارد. عین این قضیه در مورد سربازان روس که از داخل خاک روس درعملیات جنگی درخاک افغانستان سهم می گیرند صدق میکند . گذشته از آن حمل ونقل سیل آسای عسکر ومهمات جنگی از آسیای

مرکزی به افغانستان و برعکس جریان دارد.

به عبارت دیگر جامعه ترکستان روسی نمی توانند ازین حقیقت انکار کنند که جنگ در سرحدات شان جریان دارد و اردوی روس، که برای مردم آن مملکت چهل سال تمام به حیث بهترین اردوی جهان تبلیغ شده بود در یک جنگ نابرابر، نمیتوانند مقاومت مجاهدین افغان را ولو که با سلاح ابتدائی مجهز هستند خورد کنند.

دلیل چهارم: تخمین زده میشود که یکصد و بیست هزار سرباز روسی در افغانستان مستقر اند و این برعلاوه یک عده عساکری است که در ازبکستان و تاجکستان متمرکز گردیده است و در عملیات جنگی در داخل افغانستان اشتراک می ورزند و با وصف تلاشهای که صورت می گیرد در حال حاضر قوای روس بر بخش کوچکی از کشور کنترول دارد و کوچکتر از وسعتی است که پنجسال قبل بر آن دسترسی داشت و حتی این ساحه

کوچکتر از ساحه ایست که رژیم کابل پیش از مداخله روس در سال ۱۹۷۹ در اختیار داشت و با وصف تبلیغات نافرجام این حقیقت از مردم ترکستان روس پوشیده نیست که اردوی روس درین جنگ پیروز نمی شود.

دلیل پنجم : من اینست : ماچگونه میتوانیم تشریح بدهیم که روس برغم این ناتوانی ها میتواند موفق گردد ؟ درحالیکه مجاهدین با قهرمانی و دلاوری بینظیری می جنگند و درحالیکه کیفیت رزمی سربازان روسی خیلی پائین است . هم سربازان وهم افسران روسی با منطق قوی کشته شدن شان را برای رژیم کابل ردمیکنند. به این ترتیب طوریکه می بینیم کیفیت رزمی ضعیف ـ سربازان روسی که یک دلیل محکم و قوی برای اقامه ادعای ما بشمار میرود ، درآسیای مرکزی روسیه یک امر بدیهی گردیده و مردم آن منطقه ناتوانی وناکامی قدرت روسیه را مورد سوال قرارمیدهند ووقتی ما اثرات جنگ درافغانستان را بالای این مردم

مورد مطالعه قرار می دهیم. باید این مطلب را جداً درنظر داشته باشیم.

آنچه من فعلاً درین مقاله کوچک میکوشم ارائه کنم تصویر عمومی اثرات جنگ نیست زیرا صحبت ما را به درازا می کشاند بلکه می خواهم بگویم که طبقه روشنفکر و مردم تاشکند، دوشنبه، سمرقند، عشق آباد و ترکهای مسلمان ترکستان بر جریانات جنگ چگونه می نگرند؟

کوشش من این است که نظر آنان را درباره این جنگ تمثیل کنم نه نظر ناظران غربی را که این جنگ چه اثراتی بر آنان وارد می نماید؟

ما برین مطلب کاملاً مستشعریم که مقامات روس از انکشافات کشورهای مسلمان درحاشیه سرحد خیلی مشوش هستند نه تنها از ناحیه افغانستان بلکه از ایران و سایر کشورها نیز درهراس اند.

اکنون این تشویش و اضطراب از رسانه های گروهی روسیه مخصوصاً در مطبوعات آذربایجان و

آسیای مرکزی روسیه بخوبی منعکس گردیده و آنرا بنام (قضیه اسلامی) یاد میکنند .

این حقیقت قابل یاد آوری است که قبل ازجنگ افغانستان قضیه بنام مشکل مسلمانان عملاً درمطبوعات روس انعکاس نیافته بود ولی اکنون درصف مقدم قرار دارد و درداخل آن کشور مورد اندیشه ونگرانی واقع شده است .

این تحلیل که ذیلاً ارایه میگردد برمنابع روس خاصتاً منابع نشراتی آسیای مرکزی روسیه وهم چنان تماسهای شخصی با مسلمانان روسی ، که درخارج روسیه بسر می برند و یادداشت های سیاحان خارجی که ازقفقاز وترکستان دیدن کرده اند استوار است .

تلخیص و ساده ساختن این قضیه خیلی مغلق و پیچیده است ولی میتوان اثرات اساسی ومهم جنگ افغانستان را برمسلمانان روس این چنین تفریق نمود :

گفتار اول

پروفسر دکتور الکزاندر بنگسن

تأثیر

جهاد افغانستان

بر آسیای میانه

تهیه کنندگان:

[illegible]

[illegible]

از انتشارات کانون مرکز آثار جهاد افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

نام کتاب : تاثیر جهاد افغانستان بر آسیای میانه

ترجمه ونشر : کانون ترجمه آثار جهاد افغان

شماره : ۳

تاریخ انتشار : حمل ۱۳۶۶

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمده ونصلی علی رسوله الکریم

پروفیسر دکتور الکزاندر بنگسن (Alexandre Bennigsen
امروز یکی از اسلام شناسان مشهور فرانسه بشمار می
رود . استاد بنگسن در مورد مسلمانان فراموش شده
آسیای مرکزی که سالها در آنسوی پرده آهنین زیر
چکمه های دژخیمان روس صدای شان در گلو گره شده
وبه تلخ کامی زندگی میکنند ، یک رشته پژوهش
های سودمند وتازه انجام داده وجوانب مختلف زندگی
رنج بار آنان را ببررسی گرفته ، واز مظالم روس
در سرزمین های مسلمان نشین آسیای مرکزی
پرده برداشته است . شماری از تالیفات استاد

را چنین میتوان برشمرد :

۱ـ مسلمانان فراموش شده .

۲ـ مسلمانان آسیای میانه .

۳ـ تصوف در آسیای میانه .

٤ ـ تهدید اسلام در برابر روس .

۵ ـ اسلام در روس ـ تصویر عمومی .

٦ـ روشن فکران مسلمان در روس .

۷ ـ حق تعیین سرنوشت در آسیای میانه .

استاد نبرغم پیری و زمین گیری ، بصورت پیگیر تحقیق میکند و اثر مینویسد . اینک درحالیکه ۷٤ سال از عمرش میگذرد ، اهمیت بین المللی جهاد ما را مدنظر قرار داده و با یکتن از همکاران پوهنتونی خویش که پروفیسر دکتور شانتل لمرسییر (Chantal Lemercier) نام دارد ، تأثیرات جهاد افغانستان را بالای مسلمانان آسیای مرکزی

با ژرف نگری تحقیق نموده اند . ما متن انگلیسی آن را به دری برگردانديم و درماهنامه افغانستان درمطبوعات جهان بصورت مسلسل به نشر سپرديم اینک کانون ترجمهٔ آثار جهاد افغان بختیار است که بر اثر تقاضا های خوانندگان گرامی ، مضمون جهاد افغانستان و آسیای میانه را بصورت رساله ای جداگانه طبع و در اختیار وطنداران گرامی خویش قرار میدهد .

ومن الله التوفیق

پوهاند دکتور سید محمد یوسف علمی

حمل ۱۳۶۶ پشاور